

چهار محور مطالعات اجتماعی در ایران

کرامت‌اله راسخ^۱

(تاریخ دریافت ۹۰/۷/۱۰، تاریخ پذیرش ۹۱/۲/۱۳)

چکیده

جامعه‌شناسی در دو قرن گذشته تلاش کرده است تا از الگوی تبیینی واحدی در این رشته علمی برخوردار شود. لیکن این تلاش‌ها با موفقیت همراه نبوده است. امروزه تردید وجود دارد که این رشته به دلایل گوناگون از امکان تحقق چنین هدفی برخوردار باشد. طرح نظریهٔ مدرنیتهٔ چندگانه نقش کلیدی در پیدایش این تردید داشته است. بر اساس این رویکرد نظری، مدرنیتهٔ غربی تنها راه تحول اجتماعی در شرایط کنونی نیست، بلکه یکی از راه‌های نوسازی اجتماعی است.

این مقاله درصدد طرح مبانی نظری به منظور آغاز تلاش برای تعیین حدود و امکانات مطالعات جامعه‌شناختی در ایران است. طبیعی است که مطالعات اجتماعی در ایران باید از چارچوب‌های خاص خودش برخوردار باشد. به منظور رسیدن به این چارچوب، نخست پنج ویژگی جامعه‌شناسی از دیدگاه غیراثبات‌گرایانه تعیین شد. علم جامعه‌شناسی بر این اساس از خصلت جهانی، گفتمانی، بازتابی، عصری و ایدئولوژیک و سرانجام روایتی برخوردار است. سپس براساس این پنج ویژگی، چهار حوزهٔ دگرگونی اجتماعی، هویت اجتماعی، ایدئولوژی پژوهشی و روشن‌فکرپژوهی به‌منزلهٔ محورهای اصلی مطالعات مسائل اجتماعی در ایران تعیین شدند.

واژگان کلیدی: ایران، جامعه‌شناسی، مدرنیتهٔ چندگانه، دگرگونی اجتماعی، هویت اجتماعی، ایدئولوژی پژوهشی، روشن‌فکرپژوهی.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم Rasekh_k@yahoo.com

مقدمه

در چند دهه اخیر نظریه مدرنیته چندگانه^۱ انعکاس گسترده‌ای در سطح جهانی پیدا کرده است. این رویکرد نظری در جامعه‌شناسی با نام شمول ایزنشتات پیوند خورده است، اگرچه امروزه جامعه‌شناسان بسیاری هستند که نمایندگان این رهیافت نظری به حساب می‌آیند. اصل موضوعی این رویکرد را می‌توان در یک جمله به شکل زیر خلاصه کرد: تجارب تاریخی نشان می‌دهد که مدرنیته را نمی‌توان به شکلی خاص، یعنی مدرنیته غربی، تقلیل داد، بلکه مدرنیته انواع گوناگون دارد. به علاوه، حتی مدرنیته غربی نیز خود به انواع متفاوت تقسیم می‌شود. ایزنشتات و جامعه‌شناسان بسیار دیگری فرایند مدرنیته در نقاط مختلف دنیا، ژاپن، چین، هندوستان، ایالات متحده آمریکا و... را بررسی کرده‌اند تا بتوانند تنوع فرایند مدرن شدن را در هریک از این جوامع نشان دهند.

رویکرد مدرنیته چندگانه در مقابل نظریه مدرنیسم کلاسیک قرار می‌گیرد که فرایند نوسازی را در مسیر واحدی ارزیابی می‌کند که در نهایت باید به راه‌حل غربی مسئله مدرنیته منجر شود. ایزنشتات برای اثبات نظرات خود مطالعات گسترده‌ای در عرصه تاریخ تمدن بشر و شکل‌گیری امپراتوری‌های گوناگون انجام داد. او در این مطالعات به نتایجی رسید که با نظریه کلاسیک درباره فرایند نوسازی تفاوت بنیادی دارد. نتایج مطالعات او را می‌توان در چند فرضیه، که در آثار مهم او انعکاس پیدا کرده‌اند، به شکل زیر خلاصه کرد:

- مدرنیسم فرایندی شکننده است که با تضادها و تعارض‌های گوناگون همراه است (ایزنشتات، ۱۹۶۶).

- در دنیا تمدن‌های گوناگونی وجود دارند و هرکدام از این تمدن‌ها از ویژگی‌های فرهنگی خاص برخوردارند (ایزنشتات، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۲).
- ملت‌دولت یکی از اشکال تحول امپراتوری‌هاست که در اروپا مشاهده شد، این در حالی است که اشکال دیگر تحول نیز وجود دارند.

این مقاله تلاشی برای ورود به این بحث است که آیا فرایند مدرنیته در ایران نیز از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است، مدرنیته ایرانی از چه خصوصیات برخوردار است. ورود به این بحث ملزوماتی دارد: نخست فراهم کردن زمینه‌های نظری و دوم انجام پژوهش‌های تجربی. آشنایی با زمینه‌های نظری مشروط به شناخت اساس علم جامعه‌شناسی و به تبع آن مبانی نظری رویکرد مدرنیته چندگانه است. برای انجام مطالعات

تجربی نیز نقشه راه لازم است. فعلاً، به نظر می‌آید این‌گونه مطالعات در چهار حوزه می‌تواند انجام شود: جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، هویت اجتماعی، دین‌پژوهی و روشن‌فکرپژوهی. در پایان این مقاله دلایلی برای انتخاب این چهار حوزه بیان شده است، لیکن، باوجود این دلایل، این برنامه فقط در حد پیشنهاد است.

همان‌طور که می‌توان از مطالب بالا استنباط کرد، مبانی نظری رویکرد مدرنیته چندگانه اختلاف نظری بنیادی با نظرات اثبات‌گرایی غالب بر دستگاه جریان اصلی در جامعه‌شناسی دارد. بنابراین، ما ناچار هستیم با برخی کلیات این مبانی آشنا شویم. ویلفرید اشیون، که بعد از مرگ ایزنشتات (۲۰۱۱)، یکی از سردمداران این نحله فکری در جامعه‌شناسی است، مقاله بسیار مبسوط و مشروحی درباره آثار ایزنشتات نوشته است.^۱ لیکن اثری مشابه درباره مبانی نظری این رویکرد، باوجود جست‌وجوی فراوان، یافت نشد. ناچار، کتاب سه‌جلدی دیرک کسلر (گردآورنده) مبنای استخراج مبانی نظری قرار گرفت و به فارسی ترجمه شد که به نظر می‌آید نزدیکی نظری زیادی با پیروان نظریه مدرنیته چندگانه داشته باشد. این مقاله تلاشی است نظری و براساس همان هشت خصوصیتی بنا شده است که کسلر به جامعه‌شناسی امروزی در قرن بیست‌ویکم نسبت می‌دهد: (۱) جامعه‌شناسی علمی با الگوهای تبیینی چندگانه؛ (۲) جامعه‌شناسی به‌منزله علم، (۳) نقش پیش‌کسوتان در جامعه‌شناسی؛ (۴) جامعه‌شناسی علم جهانی؛ (۵) جامعه‌شناسی علم گفتمانی؛ (۶) جامعه‌شناسی علم بازتابی؛ (۷) جامعه‌شناسی علم مشروط به شرط زمان و ایدئولوژی؛ (۸) جامعه‌شناسی علم روایتی.

طبیعی است که این مبانی نظری، به‌رغم استناد به دستاوردهای نظری جامعه‌شناسی و پیش‌کسوتان آن، براساس مبانی نظری متفاوت با تفکر اثبات‌گرایانه غالب در جریان اصلی در جامعه‌شناسی بنا شده است. در هشت مورد بالا، اگرچه، به دلیل تنگنای حجمی مقاله، آشکارا به این تفاوت‌ها اشاره نشده است، صرف عنوان‌ها باید برای برداشت‌های متفاوت از مقولات مشترک دلالت کافی داشته باشد.

به نظر می‌آید شارحان این رویکرد را می‌توان در نهایت در زمره نظریه‌سازان «ساخت‌گرایی اجتماعی»^۲ قرار داد. با این گمان، کتاب هوبرت کنوبلاخ (۱۳۹۰)، که پس از لاکمن مهم‌ترین شارح نظریه ساخت‌گرایی اجتماعی است، زیرعنوان مبانی جامعه‌شناسی معرفت و کتاب

۱. Spohn, W. 2011. این مقاله را به فارسی برگردانده‌ام، لیکن تاکنون جایی برای انتشار آن نیافته‌ام.

شوتس‌ایشل (۱۳۹۱) با عنوان *مبانی جامعه‌شناسی ارتباطات*، که او نیز به همین نحلّه فکری تعلق دارد، به فارسی برگردانده شد، با این امید که شاید بتوان از دیدگاه نظری به جایی رسید. با این پیش درآمد شروع می‌کنیم. کسلر در دهه اول هزاره سوم میلادی به تدریج مجموعه مقالاتی تحت عنوان پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی منتشر کرد. این مجموعه بیش از ۵۰ مقاله از افراد صاحب‌نظر گوناگون را شامل می‌شود. با بررسی این مقاله‌ها به همان نتیجه‌ای می‌رسیم که او رسیده است. بیشتر نظریه‌های جامعه‌شناختی تاکنون در محیط‌های اروپایی و امریکایی شکل گرفته و تکامل پیدا کرده‌اند. او می‌نویسد: این سلطه نظری سبب شکل‌گیری مقاومت‌هایی در میان مجامع پژوهشی در امریکای لاتین، آسیا و افریقا شده است. همین واکنش را می‌توان در جوامع اسلامی و کشورهای خاورمیانه دید. در این کشورها نیز تلاش‌هایی انجام می‌گیرد تا جامعه‌شناسی از امکانات نظری و نهادی بهتری برخوردار شود. جلوه این‌گونه تلاش‌ها را می‌توان نه فقط در همایش‌های بین‌المللی، بلکه در اقدامات انجام‌گرفته در سطح ملی مشاهده کرد. برای نمونه می‌توان به کوشش‌های انجمن جامعه‌شناسی ایران اشاره کرد که در چند سال گذشته با برگزاری همایش‌های گوناگون و فعالیت‌های انتشاراتی قدم‌های مهمی در این مسیر برداشته است. این‌گونه فعالیت‌ها فقط در سطح نهادی محدود نمی‌شود، بلکه جامعه‌شناسان ایرانی به صورت منفرد نیز با نوشتن و ترجمه در این عرصه فعال هستند.

جامعه‌شناسی تحت تأثیر رویدادهایی که عمدتاً از اوایل قرن شانزدهم در اروپا رخ داد شکل گرفت. اگوست کنت جامعه‌شناسی را تحت تأثیر علم‌گرایی و روحیه اثبات‌گرایی حاکم در اواخر عصر روشن‌گری بنا نهاد. تصور او این بود که این علم، فراتر از تمام باورهای الهی و فراطبیعی، ملکه علوم خواهد شد. این علم می‌تواند تمام عرصه‌های مشترک زندگی انسانی را براساس قواعد عقلانیت علمی سامان دهد. افکار کنت تحقق پیدا نکرد. کنت تنها کسی نبود که برای علم جامعه‌شناسی آرزوی‌های بزرگ داشت، جامعه‌شناس امریکایی تالکوت پارسونز نیز تلاش کرد نظریه واحدی طراحی کند و تکامل دهد که به کمک آن بتوان روند تحول تاریخی تمام جوامع را توصیف کرد و توضیح داد. هنوز هم عده محدودی هستند که بیرون از حوزه رسمی جامعه‌شناسی درصدد تحقق رؤیاهای بزرگ هستند.

بنابراین، جامعه‌شناسی از آغاز پیدایش با مسئله تعریف و تعیین حدود نظری خود درگیر بوده است. تلاش برای پاسخ‌گویی به مسئله چهارچوب نظری جامعه‌شناسی نیز از همان آغاز یکی از آرزوهای جامعه‌شناسان بوده است. این همان آرزویی است که اگوست کنت نیز احتمالاً

داشت و آن را «جزم»^۱ می‌نامید و هدفش دستیابی به چنین جزمی بود. پارسونز نیز نظریه «بزرگ» و همه‌جانبه خود را عمدتاً با همین هدف طرح کرد. امروزه جامعه‌شناسی به تدریج به موضعی نزدیک می‌شود که کوشش در چنین جهتی اصولاً بیهوده به نظر می‌رسد. جامعه‌شناسی امروز به سمت پذیرش علم جامعه‌شناسی به‌منزله علمی نزدیک می‌شود که از الگوهای تبیینی چندگانه برخوردار و فاقد رویکرد نظری فراگیر است. دیرک کسلر این رویکردها را حول شش محور اصلی به صورت زیر از یکدیگر متمایز کرده است:

- (۱) بازسازی تاریخی و نظری جامعه‌شناسی^۲ که محور آن را نقد جامعه‌شناختی قدرت و سوژه انسانی تشکیل می‌دهد که محور کار جامعه‌شناسانی چون بومان، فوکو، تورن است.
- (۲) جامعه‌شناسی تاریخی-تطبیقی^۳ که به بررسی تحول در جامعه پس از «مدرن اول» می‌پردازد و موضوع آثار ایزنشتات، والرشتاین در جامعه‌شناسی تاریخی جدید است.
- (۳) جامعه‌شناسی توصیفی تشریحی-تفسیری^۴ که موضوع آن بررسی پدیده تولید و استمرار دنیاهای معانی است و افرادی چون لوکمن، نمایندگان مکتب سوم شیکاگو مانند آنسلم اشتراوس، جولیت کوربین، گری آلن فین و نورمن دنزین به آن پرداخته‌اند.
- (۴) جامعه‌شناسی بازتابی^۵ که موضوع آن نیز سوژه انسانی است، لیکن از چشم‌انداز امپرسیونیستی که تشخیص و آسیب‌شناسی عصری را در ارتباط با شکل اجتماعی بررسی می‌کند و موضوع کار سنت، بک و لاتور قرار گرفته است.
- (۵) جامعه‌شناسی صوری کمی‌شده^۶ که محور واکاوی‌های آن کنشگران و همچنین شبکه‌ها در جامعه‌شناسی تحلیل شبکه‌ها، نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی و پژوهش‌های هارتموت اِسر است.
- (۶) جامعه‌شناسی ذهنی-تجربی^۷ که موضوع آن روایت‌های بزرگ مابعد مدرن است که در آثار بودریار، مورن، مافزولی مشهود است (ر.ک کسلر، ۲۰۰۵: ۳۹).

-
1. Dogma
 2. Historisch-rekonstruktionstheoretische Soziologie/ historical and theoretical sociology reconstruction
 3. Historisch-komparative Soziologie/ Comparative historical sociology
 4. Deskriptive, verstehend-interpretative Soziologie/ descriptive-interpretive understanding Sociology
 5. Reflexive Soziologie/ Reflexive Sociology
 6. Quantifizierende-formalisierende Soziologie/ formalistic quantifying sociology
 7. Intellektuell-experimentelle Soziologie/ intellectual and experimental sociology

او علاوه بر آن پیش‌بینی می‌کند که جامعه‌شناسی با چهار گرایش عمده در آینده تکامل پیدا خواهد کرد:

(۱) جامعه‌شناسی بازتابی (خودبازتابی) با توجه به شرایط ساختی رشته جامعه‌شناسی تقویت خواهد شد؛

(۲) ما شاهد تشدید تلاش‌ها برای تقویت جنبه‌های ملی مفاهیم و روش‌های پژوهش‌های اجتماعی تجربی خواهیم بود تا زمینه برای تجدیدنظر در محتوای روایت غربی از پیدایش و تکامل مدرنیته فراهم شود. این روند با جریان تأثیرگذاری متقابل در روند گفت‌وگوی میان فرهنگی همراه خواهد بود؛

(۳) اعتمادبه‌نفس جامعه‌شناسی از طریق تقویت آگاهی رشته‌ای افزایش پیدا خواهد کرد. جامعه‌شناسی همزمان با چالش‌هایی از عرصه‌های درون و فرارشته‌ای، به‌ویژه در حوزه علوم اقتصادی و علوم زندگی، روبه‌رو خواهد شد؛

(۴) سرانجام شاهد شکل‌گیری قالب‌های فکری فراملی خواهیم بود که به تکامل نظری جامعه‌شناسی در اطراف چند فکر اساسی، مفاهیم بنیادی و رویکردهای روش‌شناختی مشترک منجر خواهد شد.

آن دسته‌بندی و این پیش‌بینی به‌وضوح در تمایز با تفکر حاکم اثبات‌گرایانه در جریان اصلی جامعه‌شناسی انجام گرفته است و فقط در چارچوب جامعه‌شناسی مدرن قابل فهم است.^۱ کسلر در هر حال آینده درخشان و هیجان‌انگیزی برای جامعه‌شناسی پیش‌بینی می‌کند. او معتقد است که جامعه‌شناسی علمی و دانشگاهی نباید درباره آینده خود تردید داشته باشد، اگر از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد: (۱) براساس دستاوردهای پیش‌کسوتان و آثارشان بنا شود؛ (۲) خود تولیدکننده منابع در این حوزه باشد؛ (۳) در همان حال «ایدئولوژی» و «علم اخلاق» باشد، البته درک کسلر از ایدئولوژی فهم متعارف نیست، منظور او تعهد انسانی به سرنوشت بشر است (۴) به بررسی و واکاوی روند شکل‌گیری و تأثیر روایت‌های بزرگی بپردازد که جامعه‌شناسی علمی و دانشگاهی از اواسط قرن نوزدهم خلق کرده است (کسلر، ۲۰۰۵: ۳۳). به نظر او، شالوده‌های ساختمان اصلی جامعه‌شناسی بین‌المللی بناشده در چند دهه گذشته محکم است. آینده جامعه‌شناسی در ایران نیز، آن‌چنان‌که به نظر می‌آید، تیره نیست.

۱. احتمال اینکه این طرح از جامعه‌شناسی در ایران با واکنش شدید روبه‌رو شود زیاد است. تفکر سنتی و گرایش‌های اسکولاستیکی در ایران کاملاً نیرومند است. به‌علاوه، جامعه‌شناسان در ایران بیشتر با روش‌های اثبات‌گرایانه آشنایی دارند، و بعضاً با تحولات اخیر در حوزه جامعه‌شناسی در چند سال اخیر بیگانه هستند. فعلاً از این می‌گذریم.

با این مقدمه به شرح آن هشت موردی می‌پردازیم که به نظر می‌آید می‌تواند در خدمت رسیدن به چارچوب نظری برای مطالعاتی باشد که قرار است دربارهٔ جامعه‌شناسی در ایران انجام شود.

۱. جامعه‌شناسی علمی با الگوهای تبیینی چندگانه

تاریخ جامعه‌شناسی، در ضمن، تاریخ تلاش برای رسیدن به نظریه‌ای فراگیر در این حوزه علمی است (کنت، مارکس، دورکیم و پارسونز). خیلی‌ها از این سفر طولانی بدون ثمر، که به شکل‌گیری الگوی واحد فراگیر برای رشتهٔ جامعه‌شناسی منجر نشد، ناراحت هستند. این در حالی است که دیگرانی هستند که وجود چند الگوی تبیینی در جامعه‌شناسی را از ویژگی‌های مثبت آن و نشانی بر اصالت و قوهٔ خلاقیت این رشته ارزیابی می‌کنند. به نظر می‌آید به تدریج فکر پذیرش جامعه‌شناسی به‌منزلهٔ علمی با رویکردهای نظری گوناگون پذیرفته می‌شود.

بنابراین، باید فکر رسیدن به الگوی تبیینی (پارادایم) واحد را کنار گذاشت. دیرک کسلر معتقد است که یکی از خصلت‌های بنیادی جامعه‌شناسی این است که از چند الگوی تبیینی بدون توجه به مبانی ارزشی آن‌ها برخوردار است. این ویژگی را باید به‌منزلهٔ اصل اساسی این رشته قبول کرد. البته وجود الگوهای تبیینی متنوع در جامعه‌شناسی پدیدهٔ جدیدی نیست. در جامعه‌شناسی از «قدیم» حداقل میان نظریه‌های جامعه‌شناختی خرد و کلان و همچنین میان رویکردهای «توضیحی» (کمی) یا «تفهیمی» (کیفی) فرق گذاشته‌اند (کسلر، ۲۰۰۵: ۱۶). ما در طول تاریخ جامعه‌شناسی شاهد چهار نوع برخورد با تنوع الگوهای تبیینی در جامعه‌شناسی بوده‌ایم: عده‌ای این ویژگی را سرمایهٔ فکری رشتهٔ خودشان ارزیابی می‌کنند. عده‌ای دیگر از یکی از جریان‌های موجود با تعصب هواداری می‌کنند. گروه سوم رویکردهای نظری را با یکدیگر مقایسه و به یکی از آن‌ها گرایش پیدا می‌کنند. گروه چهارم تلاش دارند با ترکیب نظریه‌های گوناگون به نظریهٔ عمومی از جامعه برسند. بیشتر رویکردهای نظری مطرح در حوزهٔ جامعه‌شناسی در حال حاضر به گروه چهارم تعلق دارند.

تنوع الگوها پیامدهایی نیز برای جامعه‌شناسی دارد. یکی از پیامدهای تنوع رویکردهای نظری در جامعه‌شناسی، فقدان جزمیات موثق است. فقدان جزمیات موثق منشأ اصلی اختلاف‌نظرها در میان جامعه‌شناسان است. پرسشی که بلافاصله به مغز انسان خطور می‌کند این است که چرا جامعه‌شناسی در صدد دستیابی به جزمیات موثق واحد و دارای اعتبار برای تمام اعضای این صنف نیست تا از تشتت و چنددستگی پیش‌گیری شود. اتفاقاً، همان‌طور که در بالا ذکر شد، تلاش جامعه‌شناسی از آغاز معطوف به پاسخ به مسئلهٔ جزمیات موثق بوده

است، لیکن پاسخ‌دادن به این پرسش منوط به پاسخ به پرسشی است که پاشنه آشیل رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به حساب می‌آید: آیا «دانش» انسان در حوزه علوم انسانی «پیشرفت» کرده است؟ این پرسش در جامعه‌شناسی علمی به شکل زیر مطرح می‌شود: آیا ما امروز واقعاً دانش موثق و بیشتر درباره رابطه میان انسان‌ها، گروه‌ها و جوامع از زمان آگوست کنت، کارل مارکس، امیل دورکیم و ماکس وبر داریم. دیرک کسلر معتقد است که پاسخ به این پرسش در حال حاضر می‌تواند به قرار زیر باشد: ما «دانش» موثق از جامعه نداشته و نداریم، چراکه چنین دانشی با توجه به ماهیت موضوع جامعه‌شناسی احتمالاً وجود نخواهد داشت، زیرا مواد واکاوی‌های جامعه‌شناختی همواره در حال دگرگونی هستند. گنجینه معرفت رشته ما تشکیل شده است از «مجموعه‌ای» از مفاهیم، چشم‌اندازهای نظری، شیوه‌های روش‌شناختی و نتایج «موثق» که باید همواره از نو بررسی و در آنها تجدیدنظر شود. جامعه‌شناسان باید، برخلاف تصور کسانی که این وضعیت جامعه‌شناسی را ضعف آن تلقی می‌کنند و با این تعبیر جامعه‌شناسی را غیرعلمی فرض می‌کنند، این وضعیت را کاملاً بدیهی تلقی کرده و تنوع پیچیده این علم را بدون هیچ محدودیتی مثبت ارزیابی کنند. جامعه‌شناسی باید این ویژگی را از دیدگاه علم جامعه‌شناختی و تاریخ علم نشانی بر زنده بودن این رشته و تضمینی برای ادامه حیات آن در آینده بداند. در ایران قبل از انقلاب، به‌رغم رژیم پادشاهی، الگوی تبیینی غالب در حوزه جامعه‌شناسی، اگر مجاز باشیم از این مقوله استفاده کنیم، مارکسیستی و چپ بود. در چند دهه اخیر الگوی تبیینی اثبات‌گرایانه، بخصوص در حوزه روش‌شناسی، وجه غالب نظری را در رشته جامعه‌شناسی در ایران تشکیل می‌دهد. بنابراین تنوع الگوهای تبیینی در ایران در این رشته از اهمیت خاصی برخوردار است. این تنوع البته باید خود را در برابر دو خطر حفظ کند: از یک سو، در مقابل خطر زیاده‌روی‌های دلبخواه و از سوی دیگر، تعیین شاخص‌های محدود به اصطلاح «علمی». به این ترتیب، به مسئله دیگری در حوزه جامعه‌شناسی می‌رسیم. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر جامعه‌شناسی فاقد جزمیات موثق و دارای اعتبار عمومی است، چگونه وجود این رشته اصولاً به منزله رشته علمی امکان‌پذیر است؟

۲. جامعه‌شناسی به منزله علم

جامعه‌شناسی به منزله علم امکان‌پذیر است، چراکه تمام راهبردهای گوناگون در تمام سطوح و نظریه‌های جامعه‌شناختی منشأ مشترک دارند و آن سهمی است که جامعه‌شناسان پیش‌کسوت در جریان تأسیس و تحکیم مبادی جامعه‌شناسی داشته‌اند. البته آثار و نظرات گذشتگان آیات آسمانی و وحی منزل نیستند. این نظرات اغلب اعتبار عصری و موقت دارند. این مسئله، به‌ویژه

برای جامعه‌شناسان ایرانی که در بستر فرهنگ باورمحور پرورش یافته‌اند، از اهمیت خاصی برخوردار است: جامعه‌شناسی جزم موثق ندارد. ماکس وبر نیز در دو مقاله مشهور خود بر این نکته تأکید دارد.^۱ این دو مقاله نشان می‌دهد که طرح پرسش دربارهٔ جامعه‌شناسی به‌منزلهٔ علم از آغاز یکی از دل‌مشغولی‌های جامعه‌شناسان بوده است. تنوع حوزه‌ها، اجزا و زیرمجموعه‌های جامعه‌شناسی و زمینه‌های درون و بین‌رشته‌ای که در بستر آن‌ها پژوهش جامعه‌شناختی انجام می‌گیرد سبب هرچه پیچیده‌تر شدن فرایند تعیین هویت این رشته به‌منزلهٔ رشتهٔ علمی است، به‌طوری که این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصولاً مجاز هستیم از رشته‌ای به نام جامعه‌شناسی سخن بگوییم، به‌ویژه با توجه به ناهماهنگی میان علوم فرهنگی، انسانی و اجتماعی. با طرح این پرسش به مزایا و محدودیت‌های رویکرد تلقی جامعه‌شناسی به‌منزلهٔ «رشتهٔ» علمی می‌رسیم. حال که به این‌جا رسیدیم، بد نیست دو جنبه را از یکدیگر متمایز کنیم که در ارتباط با آن‌ها این پرسش مطرح می‌شود: یکی از دیدگاه اصول نظری و دیگر شیوهٔ صرف عملی؛ برای نمونه آموزش جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها و تحصیل رشتهٔ جامعه‌شناسی. موضع جامعه‌شناسی روشن است: جامعه‌شناسی علم است. اگرچه دربارهٔ علم بودن جامعه‌شناسی در میان جامعه‌شناسان تردید نیست، دربارهٔ فعالیت‌های میان‌رشته‌ای علم جامعه‌شناسی اختلاف نظر موجود است. به عقیدهٔ یورگن میتل‌اشتراوس «صلاحیت میان‌رشته‌ای مشروط به داشتن صلاحیت‌های رشته‌ای است» (میتل‌اشتراوس، ۱۹۸۷: ۱۵۴). همین نظر را شریه دارد (۱۹۹۹: ۲۲). توجه به این موضوع در ایران از چند نظر اهمیت دارد: اول اینکه جامعه‌شناسی در ایران به‌منزلهٔ رشتهٔ علمی هنوز از جایگاه مستحکمی برخوردار نیست. دوم اینکه منابع متون جامعه‌شناختی در ایران بسیار متنوع هستند. اغلب از این منابع بدون توجه به مبانی نظری‌شان استفاده می‌شود. سوم اینکه برخی از رویکردهای نظری بدون توجیه نظری و صرفاً به دلیل جذابیت «مد» می‌شوند و بدون هیچ‌گونه دلیل موجهی اغلب نادانسته تقلید می‌شوند. مطالعات «میان‌رشته‌ای» در حال حاضر یکی از این مدهای روز است. ما ناچاریم به همان پاسخ میتل‌اشتراوس در اینجا بسنده کنیم: اول باید رشته‌ای وجود داشته باشد تا موضوعات آن میان‌رشته‌ای بررسی شود! یکی از مهم‌ترین اقدامات در جهت تعریف رشتهٔ علمی تعیین حدود آن است. این پرسش با توجه به کوشش‌های انجام‌گرفته برای تعریف جامعه‌شناسی به‌منزلهٔ علمی میان‌رشته‌ای،

۱. اتحادیهٔ آزاد دانشجویی (Freistudentische Bund) از ماکس وبر برای سخنرانی در مونیخ دعوت کرد و او این دعوت را پذیرفت که حاصل آن دو سخنرانی مشهور با عنوان «علم به‌منزلهٔ حرفه» (Wissenschaft als Beruf) (نوامبر ۱۹۱۷) و «سیاست به‌منزلهٔ حرفه» (Politik als Beruf) (ژانویه ۱۹۱۹) بود (کسلر، ۲۰۰۷: ۲۰۶).

همان‌طور که در بالا اشاره شد، اهمیت دارد. برخی استادان قدیمی رشته جامعه‌شناسی از جمله رالف دارندورف (۲۰۰۴: ۱۸۶) مرزهای رشته جامعه‌شناسی را گسترده می‌خواهند. دیرک کسلر برخلاف دارندورف ادعا می‌کند که آگاهی درباره مرزهای تخصصی و رموز زبانی متفاوت در رشته‌های گوناگون علوم انسانی افزایش پیدا کرده است. این تنوع رشته‌ای با افزایش شمار سازمان‌های رشته‌ای همراه است. این فرایند بی‌دلیل نیست، چراکه رویکرد جامعه‌شناسی با مرز رشته‌ای مشخص جنبه‌های مثبت بسیاری دارد. این مرزها هستند که مشخص می‌کنند کسانی به حدود خاصی تعلق دارند و به این ترتیب کسانی را که در درون مرزها زندگی و کار می‌کنند از کسانی متمایز می‌کنند که «خیلی ساده» بیرون آن قرار دارند (کسلر، ۲۰۰۵: ۳۴). فوکو در نوشته خود تحت عنوان *نظم‌گفتمان‌ها* (۱۹۷۲) همین نظر را دارد، اگرچه آن را در قالبی دیگر بیان می‌کند: «من این شرط را می‌پذیرم که در هر جامعه‌ای بر فرایند تولید گفتمان‌ها نظارت می‌شود؛ آن‌ها گزینش، سازمان‌دهی و به مسیر خاصی هدایت می‌شوند» (فوکو، ۱۹۹۱: ۱۰). پرسش اساسی در این باره این است که جامعه‌شناسی به‌منزله رشته علمی در حال حاضر با چه ویژگی‌هایی مشخص می‌شود.

جامعه‌شناسی به‌منزله علم در ایران از ویژگی خاصی برخوردار است و تاریخ آن با فراز و فرود همراه است. دامنه بحث در این باره آن چنان گسترده است که بهتر است در اینجا مسکوت گذاشته شود، اگرچه تلاش‌هایی در این زمینه انجام گرفته است (ر.ک نراقی، ۱۳۶۲؛ مهدی و لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵؛ آزادارمکی، ۱۳۷۸؛ قانعی‌راد و قلی‌پور، ۱۳۸۸).

۳. نقش پیش‌کسوتان در جامعه‌شناسی

نقش پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی در کنار مسئله چندگانگی رویکردهای نظری در جامعه‌شناسی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های متمایزکننده این رشته است. جامعه‌شناسی علمی است که به نظریه‌های جامعه‌شناسان پیش‌کسوت وابسته است و تحول نظری آن عمدتاً همان‌طور که در بالا اشاره شد، به تفسیر و تعبیر از نظرات پیش‌کسوتان آن وابسته است. مخالفان استمرار تحول علم جامعه‌شناسی در امتداد کار پیش‌کسوتان به همین دلیل در میان متخصصان جامعه‌شناس اندک هستند، لیکن فکر استمرار این رشته با استفاده از نظرات پیش‌کسوتان بیرون از حوزه جامعه‌شناسی مخالفان بسیاری دارد. به عقیده این‌ها به تدریج وقت آن است که جامعه‌شناسی با جداشدن از تاریخ و پیش‌کسوتان «بالغ» شود و ثابت کند که رشته‌ای علمی است. این‌ها بر این نظرند که علم «واقعی» نظام اعتباری‌اش را از تاریخ جدا کرده و تاریخ را به دانشمندان بیرون از حوزه کاری خود وامی‌گذارد. به عقیده این‌ها جامعه‌شناسی نیز باید با پیش‌کسوتان سخت و

نظام یافته برخورد کرده و بررسی توصیفی و فلسفی آن‌ها را کنار بگذارد. این‌ها به جامعه‌شناسی انتقاد می‌کنند که هدف جامعه‌شناسی از مطالعه پیش‌کسوتان جمع‌آوری اطلاعاتی درباره شخص، آثار و نوشته‌های آن‌هاست و جامعه‌شناسان کمتر به بررسی نظام‌یافته فرضیه‌های پیش‌کسوتان می‌پردازند. علم «بالغ» به سمت آینده جهت‌گیری می‌کند نه به سمت گذشته و پیش‌کسوتان.

اتهام جهت‌گیری جامعه‌شناسی به سمت گذشته درست نیست، زیرا تلاش‌هایی که تاکنون برای تعیین جایگاه پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی و همچنین بررسی و شناخت آثار مهم آن‌ها انجام گرفته است نشان می‌دهد که فرایند تشخیص و تمایز با توجه به چشم‌اندازها و معیارهای گذشته انجام نمی‌گیرد، بلکه قطعاً به سمت آینده جهت‌گیری دارد.

دیرک کسلر چنین فهمی از جامعه‌شناسی را ناشی از درک خام و اثبات‌گرایانه از علم ارزیابی می‌کند که سه نتیجه خواسته یا ناخواسته برای جامعه‌شناسی دارد: (۱) جامعه‌شناسی (هنوز) علم نیست، دست‌کم علم «بالغی» نیست؛ (۲) تاریخ علم موضوع کاری دانشمندان غیرمتخصص در آن رشته است. بنابراین، این تاریخ‌نگاران هستند که باید تاریخ جامعه‌شناسی را بنویسند؛ (۳) هر علمی اعتبار علمی را مدیون «کاشفان» جدید و نه پیش‌کسوتان آن علم است. جامعه‌شناسان به‌عنوان نگهبانان «خیمه سنت» بر این اساس از اعتبار علمی چندانی برخوردار نیستند (کسلر، ۲۰۰۵: ۱۷).

پرسش این است که منشأ اهمیت آثار پیش‌کسوتان برای جامعه‌شناسی از کجاست؟ کسی که تحولات اخیر جامعه‌شناسی را با دقت و جدیت دنبال کرده است، تشخیص می‌دهد که بررسی آثار پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی تا چه میزان برای این علم از اهمیت برخوردار است. در علم جامعه‌شناسی به نظر می‌آید غیرممکن باشد کسی به دستاوردهای نظری و تجربی قابل ملاحظه‌ای برسد، بدون آنکه با آثار شناختی موجود این علم آشنا باشد. بنابراین، جامعه‌شناسی صرفاً زمانی ممکن می‌شود که آثار و آورده‌های پیش‌کسوتان این رشته بررسی شود. آشنایی با آثار پیش‌کسوتان نظریه‌های جامعه‌شناختی از دو نظر اهمیت بسیار دارد: نخست آنکه ما را از افتادن به دام کشف مستمر از نو نجات می‌دهد، دوم اینکه سبب جدا شدن سره از ناسره می‌شود و ما از شر غرق شدن در میراث بی‌ارزش گذشته برحذر می‌دارد.

درست در چنین مجادله‌های نظری است که سهم و اهمیت جامعه‌شناسان پیش‌کسوت مشهور آشکار می‌شود؛ پیش‌کسوتان، نظریه‌های جدید متون معتبر و آموزنده در اختیار ما می‌گذارند، بازتاب حافظه تاریخی این رشته هستند و ترتیب تاریخی‌شان زندگی تاریخی این رشته را تعیین می‌کند. گزینش و مشخص کردن این متون و زمینه‌های آن‌ها با استفاده از شیوه

نقد هرمنوتیک به نتایجی منجر می‌شود که برای جامعه‌شناسی اهمیت زیادی دارد. البته درست است که نتایج موقت هستند و چیزی بیشتری از این نیستند و نباید باشند. به‌رغم اهمیت نظرات پیش‌کسوتان برای تحول و تکامل رشته جامعه‌شناسی، به طور کلی، آن‌گونه که در ایران از این نظرات استفاده می‌شود، تأثیرات زیان‌آوری بر تحول فکر جامعه‌شناختی در این کشور داشته است. مقالات علمی در رشته جامعه‌شناسی در ایران باید «نظریه‌بنیان» باشند. «نظریه‌بنیان» به معنای استفاده از چند نظریه مربوط یا بی‌ربط از پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی در تحقیقات اجتماعی است. فرضیه‌های تحقیق در بیشتر موارد با استناد به این نظرات تنظیم می‌شوند. داده‌ها عمدتاً در خدمت آزمون این نظرات جمع‌آوری می‌شوند، نه در جهت شناخت واقعیت‌های اجتماعی. بنابراین، نظرات جامعه‌شناسان پیش‌کسوت در بسیاری از موارد در ایران در خدمت طرح نظرات جدید و آزمون آن‌ها قرار ندارند، بلکه برعکس مانع شناخت واقعیت‌های اجتماعی هستند.

۴. جامعه‌شناسی علم جهانی

اولین ویژگی جامعه‌شناسی به‌منزله رشته علمی در حال حاضر ویژگی جهانی آن است. بسیاری از نظریه‌سازان مطرح کنونی جامعه‌شناسی نظریه‌هایی طرح کرده‌اند که خصلت جهانی دارند. از جمله می‌توان از ساموئل ان. ایزنشتات، زیگموند بومان، توماس لوکمن، ایمانوئل والرشتاین، میشل من، ریشارد سنت، اولریش بک و برونو لاتور نام برد که نظریه‌هایی طرح کرده‌اند که خصلت جهانی^۱ دارند. در کنار این‌ها کسانی هستند که جامعه‌شناسی آن‌ها تاحدودی جنبه ملی دارد. آلن تورن، میشل فوکو، ژان بودریار، به‌علاوه ادگار مورن و میشل مافزولی، مارک گرنووتر، رونالد برت و هاریسون وایت نمایندگان نظریه تحلیل شبکه و همچنین جان دبلیو میر و فرانک ر. دابین، که از نمایندگان اصلی نهادگرایی جدید هستند، از جمله نمایندگان مسلط در جامعه‌شناسی مدرن امریکایی به حساب می‌آیند. هارتموت اِسِر تنها کسی است که می‌توان از او فعلاً در جامعه‌شناسی آلمان نام برد. او تلاش دارد به نظریه اجتماعی با خصلت جهانی برسد.

تحول تاریخی جامعه‌شناسی علمی را با توجه به مطالب بالا می‌توان به شکل حرکتی موجی میان دو قطب گفتمانی تفسیر کرد: یکی گفتمانی با خصلت جهانی و دیگری رویکرد چندگانه زیر تأثیر عوامل ملی. اگر به دو قطب مطرح‌شده در بالا توجه کنیم، می‌بینیم پدران بنیان‌گذار جامعه‌شناسی (گنت، مارکس، اسپنسر، پارتو) عمدتاً به قطب اول تعلق داشتند و جامعه‌شناسی

را به شکل علمی با خصلت جهانی تفسیر می‌کردند. در طول قرن نوزدهم و در آستانه قرن بیستم تحولی تدریجی، چه از دیدگاه مفهومی و چه از دیدگاه روش‌شناسی، در جامعه‌شناسی اتفاق افتاد و جامعه‌شناسی گرایش‌های ملی پیدا کرد. برای نمونه در فرانسه (دورکیم، موس، هالبواکس، آرون، بوردیو)، آلمان (تونیس، زیمل، وبر، فرییر، گهلن، شلسکی، لومان، هابرماس)، ایالات متحده (مید، پارک، پارسونز، هومنز، مرتون، میلز، گافمن، کلمن) و انگلستان (گیدنز). البته ما در همین دوران شاهد مهاجرت برخی از پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی (میشلز، گایگر، مانهایم، الیاس، شوتس، لازارسفلد، آدورنو) برای فرار از سرکوب نازی‌ها از اتریش و آلمان به کشورهای دیگر به‌ویژه محیط انگلیسی‌زبان بودیم که یکی از عوامل عمده مؤثر در سلطه جامعه‌شناسی انگلوساکسونی در سطح جهانی در دهه‌های آخر قرن بیستم بود. ما در حال حاضر شاهد تحول دیگری هستیم و آن بازگشت به گفتمانی با جهت‌گیری بین‌المللی و جهان‌شهری در جامعه‌شناسی است.

رویکرد نظری مدرنیته چندگانه به‌درستی معتقد است خصلت جهانی جامعه‌شناسی با بررسی‌های جامعه‌شناختی ملی و منطقه‌ای مغایر نیست. جامعه‌شناسی معرفت در هر حال به ویژگی جامعه‌جویی علم و معرفت، از جمله علم جامعه‌شناسی و معرفت اجتماعی، معترف است (کنوبلاخ، ۱۳۹۰). بنابراین، تلاش برای تعیین حدود جامعه‌شناسی در ایران یا جامعه‌شناسی ایرانی در مقابل خصلت جهانی علم جامعه‌شناسی قرار نمی‌گیرد. بنابراین، ویژگی جهانی جامعه‌شناسی مکمل تحول جامعه‌شناسی در ایران با خصلت‌های ملی است.

۵. جامعه‌شناسی علم گفتمانی

در کنار ویژگی جهانی، دومین ویژگی جامعه‌شناسی در حال حاضر خصلت گفتمانی آن است. رویکرد تثبیت‌شده گفتمان^۱ ابزار خوبی برای بازسازی تحول تاریخی رشته علمی جامعه‌شناسی و مقابله با مشکلات ناشی از آن است. جامعه‌شناسی باید از فکر گفتمانی به‌منزله اصل راهبرد علمی برای بررسی تاریخ تفکر جامعه‌شناختی یا حتی نقد ایدئولوژیک استفاده کند. هدف از واکاوی گفتمانی بررسی چگونگی تبدیل مسائل، مفاهیم و موضوعات به گفتمان‌های عمومی اجتماعی است، جدا از محیط اجتماعی که آن‌ها در آن فرمول‌بندی شده‌اند. در این شیوه کاری این «رویدادها» نیستند که بررسی می‌شوند، بلکه «امور مربوطه» و انعکاس زبانی آن‌ها در متون جامعه‌شناختی است که بررسی می‌شود. این «واقعیت»‌های تاریخی نیستند که شرح داده

می‌شوند، بلکه گفتمان‌های تاریخی، یادآوری آن رویدادهایی هستند که انسانیت آن را با خود حمل کرده و در قالب متن در کتاب‌خانه‌ها و آرشیوها حفظ می‌کند. بنابراین، برای تشریح تحول تاریخی یک علم، یا به عبارت دیگر، برای تشریح گفتمان مشخص، باید تحلیلی عمل کرد، تا عمل گفتمان در این مورد خاص، یعنی در رشته جامعه‌شناسی، آشکار شود. اگر این رویکرد را بپذیریم، علم را به‌منزله گفتمان درک کرده‌ایم. بررسی علمی در چنین صورتی نه فقط شامل زندگان، بلکه همچنین شامل مردگان نیز می‌شود. جامعه علمی جامعه‌شناسی در این حالت صرفاً شامل شرکت‌کنندگان فعلی نیست، بلکه گذشتگان تاریخی را دربرمی‌گیرد، البته با جهت‌گیری به سمت آینده (کسلر، ۲۰۰۵: ۲۵).

اگر به تاریخ جامعه‌شناسی به‌منزله گفتمانی نگاه شود، بررسی نویسندگان، آثار و محافل تفسیری در رابطه‌ای علی و پیچیده از اهمیت خاصی برخوردار و جامعه‌شناسی و تحول آن به این منظور در ارتباط با وضعیت‌های اجتماعی قرار داده می‌شود، بدون آنکه تا سطح وضعیت‌های اجتماعی تقلیل داده شود. بنابراین، جامعه‌شناسی در تعریف و شکل‌دادن به وضعیت اجتماعی مربوط شرکت می‌کند و از شیوه نگاه نسبتاً پیچیده‌ای برخوردار می‌شود. موضوعی که اهمیت بسیار دارد این است که پرسش‌ها و پاسخ‌های مشخص جامعه‌شناختی در عصر مربوط «حل نشوند»، بلکه از عصر خود فراتر روند. بنابراین، آثار پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی در ارتباط با گفتمان دوگانه واکاوی می‌شوند: گفتمان میان نویسنده و عصرش و گفتمان میان اثر و مفسرش که او خود نیز به محافل تفسیری گوناگون تعلق دارد.

همین ویژگی دوگانه گفتمان است که سبب شده نظریه‌های پیش‌کسوتان و به‌ویژه معاصران جامعه‌شناختی از توان بالقوه‌ای برخوردار باشند؛ نظریه‌هایی که در ارتباط پایدار و برگشتی با جامعه‌شناسان پیش‌کسوت مطرح شده و تکامل پیدا کرده‌اند. آثار پیش‌کسوتان بر این اساس همواره از چشم‌اندازی جدید بررسی و مکرر از نو کشف می‌شوند. موضوع در اینجا نتایج حاصل از پژوهش‌های منفرد جامعه‌شناسان پیش‌کسوت نیست. موضوع این است که جامعه‌شناسان پیش‌کسوت از سبک خاصی برخوردار بودند و چشم‌اندازی ویژه در مشاهده واقعیت و استفاده از استعاره‌ها و بازی‌های زبانی داشتند. به همین دلیل، مخزن مفاهیم باقی‌مانده از آن‌ها برای پژوهش‌های جامعه‌شناختی در آینده بسیار ثمربخش است.

رویکرد گفتمانی می‌تواند در خدمت بررسی پدیده‌های اجتماعی در ایران قرار گیرد. آثار پیش‌کسوت‌های جامعه‌شناسی می‌تواند با عینک ایرانی خوانده شود. همان‌طور که غربی‌ها آن‌ها را با عینک غربی، اروپایی و حتی ملی خوانده‌اند. بنابراین، ما می‌توانیم با گفتمان خودمان به این آثار دست یابیم. این حکم به طریق اولی درباره آثار داخلی نیز صادق است. امیرکبیر در

کتاب /میرکبیر و /ایران فریدون آدمیت به شکل گفتمان تأثیرگذار است تا شخصیت تاریخی. مصدق یا شیخ فضل‌الله نوری در قالب گفتمان‌های گوناگون، ملی‌گرایی یا بنیادگرایی دینی، شخصیت‌های متفاوتی هستند: خدمت‌گزار و خائن. آل‌احمد در کتاب در خدمت و خیانت روشن‌فکران حتی یک سطر به تعریف استعمار اختصاص نمی‌دهد، ولی مرتب از روشن‌فکر استعماری سخن می‌گوید. بررسی علمی این‌گونه آثار - به عبارتی تقریباً تمام کتاب‌های تاریخ مدون در ایران- از دیدگاهی غیرگفتمانی تقریباً غیرممکن است.

نگاه گفتمانی به تحول اجتماعی و تحول در رشته جامعه‌شناسی در ارتباط نزدیک با یکی از دیگر از ویژگی‌های جامعه‌شناسی جدید قرار دارد و آن تحول بازتابی در جامعه‌شناسی است.

۶. جامعه‌شناسی علم بازتابی

تحول دیگری که در عرصه جامعه‌شناسی دیده می‌شود تحول بازتابی است که مصداق آن را می‌توان در حوزه‌های گفتمان ملی گوناگون جست‌وجو کرد. پرداختن به این نظریه‌ها به معنای پردازش بازتابی علم جامعه‌شناسی است. برنامه جامعه‌شناسی بازتابی می‌تواند راهنمای این رشته در سال‌های آینده باشد. کسی که خط سیر تحولات نظری پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی را دنبال کرده باشد، متوجه یک نکته می‌شود و آن اینکه تا چه میزان طرح‌های تجربی و نظری این افراد به زمان، متن و محیط اجتماعی پیدایش آن‌ها وابسته بوده است. صرفاً چنین برداشتی از جامعه‌شناسی می‌تواند ارتباط پیچیده و آگاهانه دیالکتیکی میان سه بخش جامعه‌شناسی کنونی را برقرار کند: موجودی علم جامعه‌شناسی، ایده‌های عام درباره واقعیت‌های اجتماعی و ساخت اجتماعی واقعیت. فرض اثبات‌گرایانه «ناب» صرفاً متکی بر مشاهده است، نه مشاهده‌گر و نه اینکه چه چیزی مشاهده می‌شود. به قول دیرک کسلر «این نوع تفکر تعبیری معصومانه از نظریه شناخت است» (کسلر، ۲۰۰۵: ۲۴). «تحول خودبازتابی» جامعه‌شناسی تحت تأثیر تحولات در جامعه‌شناسی معرفت تحقق پیدا کرد و پس از این رشته نمی‌تواند چیزی جز مؤسسه‌ای جمعی و بین‌الذنهانی و گفتمانی به منظور خود تشریحی علمی جوامع تصور شود.^۱ بر این اساس، نظریه‌های جامعه‌شناختی زیر تأثیر شرایط اجتماعی و در ارتباطی بازتابی با موضوعات خود شکل گرفته‌اند. امیل دورکیم فرانسوی جامعه‌ای را در بحران (اخلاقی) می‌دید که در معرض بی‌هنجاری گسترده قرار داشته باشد. این وضعیت جامعه فرانسوی از دیدگاه او در

۱. هوبرت کنوبلاخ تحلی «بازتابی»، «خودبازتابی» و «ارتباطی» تحت تأثیر تحولات در جامعه‌شناسی معرفت را مفصلاً در کتاب جامعه‌شناسی معرفت بررسی کرده است (کنوبلاخ، ۱۳۹۰).

عصری بود که در آن زندگی می‌کرد؛ توراشتاین و بلن، جامعه‌شناس نروژی-آمریکایی، جامعه‌ای را ترسیم می‌کرد که حسادت محرک اصلی آن است و «طبقه تنبل»^۱ نشانی بر ماهیت غارت‌گرانه این نوع جامعه. گیلبروتو فریر^۲ جامعه‌شناس برزیلی از جامعه‌ای سخن می‌گوید که عمدتاً هماهنگی آن بر اساس هماهنگی جنسی میان نژادها تعریف و بنا شده است. هلموت شلسکی در آلمانی در دوران پس از جنگ جهانی دوم جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که «نسل بدبین» در آن با ساختن «طبقه متوسط هم‌سطح» خود را در برابر دستگاه اسقفی «نخبگان-تأملی»^۳ مصون و حفظ می‌کند و به هماهنگی و ثبات دست می‌یابد. ادگار مورین^۴ فرانسوی جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که از طریق تبدیل صنعت فرهنگی به «فرهنگ توده‌ای» تکامل پیدا کرده و به این ترتیب پیشرفت در جهت جامعه دموکراتیک تحقق می‌یابد. دیوید ریزمن جامعه‌شناس آمریکایی جامعه‌ای را تصور می‌کند که با «شخصیت از بیرون هدایت شده»^۵ با خطر سلطه «میان‌مایگی» روبه‌رو است و «قدرت دیگران» افراد آن را تهدید می‌کند. ابن‌خلدون مسلمان انسجام در جامعه را مشروط به وجود «امت» و «عصبیت» ارزیابی می‌کند. جامعه‌شناس آلمانی - بریتانیایی رالف دارندوف مدل «جامعه باز» را تشریح واقعیت اجتماعی تعریف کرده و آن را سرمشقی برای جوامع دیگر می‌داند. جامعه‌شناس آلمانی اولریش بک «جامعه خطرآمیز» را وصف می‌کند که در آن رموز «فردی کردن» به‌منزله امکان کسب هویت تلقی می‌شود. جامعه‌شناس آمریکایی جورج هربرت مید جامعه کاملاً آزادی را ترسیم می‌کند که در آن افراد به‌منزله اشخاص باز در برابر دنیا در تعامل میان هویت فردی و اجتماعی تکامل پیدا می‌کنند. اگر با دقت بیشتر به نظریه‌های بالا نگاه کنیم، تصویری جامعه‌شناختی از جامعه‌ای در برابر خواهیم داشت که جامعه‌شناسان فوق در آن زندگی می‌کردند و به‌سادگی قابل تشخیص است که چه رابطه تنگی میان وضعیت اجتماعی در محیط زندگی آن‌ها و نظریه‌هایشان وجود دارد. به عبارتی، نظریه‌های آن‌ها از خصلت بازتابی برخوردار است. بنابراین، اول چیزی که از همین چند نمونه نامرتب ارائه شده در بالا می‌توان دریافت، خودبازتابی این نظریه‌هاست. دوم اینکه جامعه‌شناسی عمدتاً به‌منزله محصول بازتابی در اختیار ما قرار می‌گیرد؛ محصولات فکری که از نو و دگر بار به سوی متفکران (روشن‌فکران) جهت‌گیری دارند. روشن‌فکران بعضاً و مجدداً بخشی از همین ایده‌ها، مفاهیم و معلومات جوف آن‌ها را در

1. Müßige klasse/ leisure class

2. Gilberto Freyre

3. Reflexions-elite/ Reflection elite

4. Edgar Morin

5. Außengeleiteter Typus/ Other-directed personalities

اختیار هم‌نوعان دیگر می‌گذارند و به این ترتیب در فرایند ساخت واقعیت‌های اجتماعی در جامعه سهیم می‌شوند.

اگر بپذیریم که جامعه‌شناسی علمی بازتابی است، پس در ارتباط نزدیک با ایدئولوژی‌ها و زمان مشخص شکل می‌گیرد و به این ترتیب به ویژگی دیگر جامعه‌شناسی امروز می‌رسیم و آن عصری و ایدئولوژیک بودن آن است. البته به درک از مفهوم ایدئولوژی در اینجا باید توجه کرد، به‌ویژه با توجه به وضعیت کنونی در ایران. منظور از ایدئولوژی به‌هیچ‌وجه مرام سیاسی نیست. از این دیدگاه نظریه جامعه‌شناختی زیر تأثیر جامعه شکل می‌گیرد و بر جامعه اثر می‌گذارد. اگر این نظریه منبعث از جامعه‌شناسی معرفت را بپذیریم، نظریه‌های پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی در صورتی می‌توانند در خدمت تبیین مناسبات اجتماعی در ایران باشند که به شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران کمک کنند.

۷. جامعه‌شناسی علم مشروط به شرط زمان و ایدئولوژی

هدف از طرح مسائل فوق این است که نشان دهیم جامعه‌شناسی صرفاً علمی با پایه تجربی و ادعای نظری نیست، بلکه مشروط به شرط زمان و ایدئولوژی است. جامعه‌شناسی علمی و دانشگاهی باید به این مسئله آگاه باشد که جامعه‌شناسی صرفاً توصیف جامعه‌شناختی و تحلیل واقعیت اجتماعی نیست و جامعه‌شناسی را نباید صرفاً علم جامعه فهمید، بلکه هم‌زمان علم شکل‌دادن علمی به جامعه با استفاده از جامعه‌شناسی است، به عبارت دیگر، تولید روشن‌فکر با مهارت جامعه‌شناختی.

نقادان اثبات‌گرای جامعه‌شناسی با اشاره به همین ویژگی تأکید دارند که جامعه‌شناسان چیزی بیشتر از تشخیص عصری که در آن زندگی می‌کنند تولید نمی‌کنند. کسلر در پاسخ به این ادعا پنج فرض درباره جامعه‌شناسی علمی و تشخیص زمان مطرح می‌کند که پاسخ به ادعای بالا قلمداد می‌شود:

فرض اول: اگر حتی جامعه‌شناسی را به علم «تشخیص زمان» تقلیل دهیم، «تشخیص زمان» برای جامعه‌شناسی به معنای بررسی علمی وضعیت فعلی جامعه کنونی است. این یکی از وظایف مشروع و تاریخی جامعه‌شناسی علمی بوده و هست.

فرض دوم: اما جامعه‌شناسی فقط درصدد تشخیص زمان نیست، بلکه: الف) همچنین درصدد تشریح جامعه بر اساس مبانی علمی، ب) نقد اساسی جامعه با چشم‌انداز رهایی انسان، پ) طرح نظریه اجتماعی قوی بر اساس مدل نظریه بزرگ، ت) و درنهایت خلق روایت بزرگ

درباره جایگاه انسان در تاریخ و جامعه است. همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، هیچ‌کدام از این پرسش‌ها با تشخیص زمان ارتباط مستقیم ندارد.

فرض سوم: نظریه شناخت جامعه‌شناسی اثبات‌گرایانه مبنی بر جدایی سوژه شناخت (شناسنده) و ابژه شناخت (شناسا) دیگر از اعتبار چندانی برخوردار نیست.

فرض چهارم: جامعه‌شناسی علمی و دانشگاهی به‌منزله مولد و مفسر تشریحات، تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های علمی روندهای اجتماعی اغلب تشخیص نمی‌دهد که این روند (علمی) خود بخشی از ساخت اجتماعی واقعیت در جامعه است.

فرض پنجم: جداکردن تحلیلی تشخیص علمی زمان از ایدئولوژی به‌هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست. تصور خام اثبات‌گرایانه درباره امکان تشریح «عینی» واقعیت اجتماعی بی‌پایه است، چه رسد که درصدد کشف مناسبات تحلیل/تشخیص و پیش‌بینی/درمان باشیم که روابطی به مراتب پیچیده‌تر است. اگر معنی اصلی مفهوم ایدئولوژی را در نظر بگیریم - ایدئولوژی به‌منزله «علم ایده‌ها» - جامعه‌شناسی عمدتاً چیزی جز ایدئولوژی نیست.

۸. جامعه‌شناسی علم روایتی

جامعه‌شناسی نیز «علم روایتی» است. اود مارکوارد می‌نویسد: «این انسان است: این حکایت اوست. حکایات باید روایت شوند. این وظیفه را علوم انسانی انجام می‌دهد، چراکه روایت می‌کند؛ هرچه [زندگی] بیشتر به شیء تبدیل شود، نیاز به روایت - به‌منزله جبران - بیشتر است، در غیر این صورت، انسان از چروکیدگی می‌میرد. (...) هرچه دنیا امروزی‌تر شود، به همان میزان علوم انسانی، در قالب روایت، ضروری‌تر می‌شود» (مارکوارد، ۱۹۸۶: ۱۰۵).

جامعه‌شناسی، بر این اساس، به‌منزله علم تولید متون و تفسیر آن، توانسته «روایات بزرگ» خلق کند. برخی از این روایات را می‌توان در ردیف بزرگ‌ترین روایات انسانیت قرار داد، کاملاً نزدیک با اسطوره‌ها. چند نفر از پیش‌کسوتان بزرگ جامعه‌شناسی در ردیف کسانی قرار می‌گیرند که تأثیرگذارترین روایات بزرگ را تولید کرده‌اند. موضوع، با این فهم، موجودی نظریه‌های جامعه‌شناختی به معنای محدود علمی آن نیست، بلکه موضوع مخزن روایات بزرگ است که رشته جامعه‌شناسی در اثنای تاریخش تاکنون به‌عنوان بدیهیات انسانی برای بشریت به ارث گذاشته است. جامعه‌شناسانی مانند کارل ماکس، ماکس وبر، نوربرت الیاس، تالکوت پارسونز، نیکلاس لومان، یورگن هابرماس، پیر بوردیو و آنتونی گیدنز بدون شک سهم عظیمی در این تولیدات داشته‌اند و کسانی از این‌ها هنوز محبوبیت دارند. جامعه‌شناسی بدون توجه به نگرانی‌ها و هشدارهای مکرر و بدون توجه به تمام تلاش‌ها برای اعلان پایان عصر تولید روایات

بزرگ همچنان مشغول تولید روایات بزرگ است. با توجه به ادعای بالا ساده و جذاب است اگر آثار پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی و نظریه‌های جامعه‌شناسان مابعد جدید را واکاوی می‌کردیم تا نشان دهیم که چه سهمی در مخزن بزرگ روایات در قرن بیستم داشته‌اند: ساموئل ایزنشتات و زیگموند بومان با روایت بزرگ خود از مدرن، آن هم به شیوه‌ای مستقل و متفاوت؛ آلن تورن با روایت «سیالی»^۱ روندهای اجتماعی؛ میشل فوکو با روایت «کلمه‌ها و چیزها»؛ ژان بودریار با «انحلال واقعیت»^۲؛ ایمانوئل والرشتاین با پایان «نظام جهانی مدرن»؛ هارتموت اِسر با «جهت‌گیری فایده‌ای» تمام کنش‌های انسانی؛ ریچارد سنت با «مدح روزمرگی»؛ و سرانجام، برونو لاتور با «مجلس چیزها». سرانجام با روایت بزرگ به مقصد اصلی رسیدیم: جامعه‌شناسی در ایران.

۹. نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی با تعبیر بالا پنج ویژگی دارد: جهانی، گفتمانی، بازتابی، مشروط به شرط زمان و ایدئولوژی و سرانجام روایتی بودن. با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان برای تحقق جامعه‌شناسی در ایران تلاش کرد. کسلر پیش‌بینی کرد که در آینده شاهد تشدید تلاش‌ها برای تقویت جنبه‌های ملی مفاهیم و روش‌های پژوهش‌های اجتماعی تجربی خواهیم بود تا زمینه برای تجدیدنظر در محتوای روایت غربی از پیدایش و تکامل «مدرنیته» فراهم شود. شواهد گوناگونی در عرصه جامعه‌شناسی در ایران دیده می‌شود که مصداق این پیش‌بینی و تلاش برای تجدیدنظر در روایت غربی از مدرن هستند. بررسی این شواهد را به زمانی دیگر موکول و به ارائه طرحی کلی از موضوع در اینجا بسنده می‌کنیم.

هدف از کوشش برای رسیدن به چارچوب نظری برای جامعه‌شناسی در ایران، به آن شکلی که در بالا انجام گرفت، به‌هیچ‌وجه سینه‌زدن زیر پرچم بومی‌گرایی و منطقه‌گرایی در عصر جهانی شدن نیست، بلکه تلاش برای شناخت امکانات خودمان در رشته جامعه‌شناسی در پرتو شرایط امروزی در جهان است. حساسیت همکاران در این باره، با توجه به تجارب چنددهه گذشته، قابل فهم است، ولی تمسک یک‌جانبه آن‌ها به ریسمان اثبات‌گرایی در نظریه و روش قابل فهم نیست، مگر آنکه فکر حفظ مصالح صنفی و گروهی فراتر از مصالح عمومی رشته جامعه‌شناسی و جامعه در ذهن ما خطور کند. جامعه‌شناسی در ایران در چارچوب رویکرد مدرنیته پندگانه، بخصوص نسخه ایزنشتات از این ره‌یافت نظری، در موقعیتی قرار دارد که

1. Flüssigkeit/ Liquidity

2. Auflösung der Realität/ Resolution of the reality

حول چهار محور نظری - پژوهشی سازماندهی شود: جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، هویت اجتماعی، دین‌پژوهی و روشن‌فکرپژوهی.

جامعه ایرانی مانند بسیاری از جوامع در حال توسعه در نیم‌قرن گذشته شاهد تغییرات اجتماعی گسترده‌ای بوده است که ابعاد گوناگون این تغییرات هنوز موضوع مطالعات مشروح یا دست‌کم مرتبط نبوده است.

تحول اجتماعی دهه ۴۰ هجری شمسی سبب تغییرات اساسی در روستاهای ایران شد. یکی از پیامدهای این تحول مهاجرت بخش قابل ملاحظه‌ای از روستائیان به شهرها و شهرستان‌های بزرگ بود که با مهاجرت شهرستانی‌ها به کلان‌شهرها در دهه ۴۰ و ۵۰ ادامه پیدا کرد. این حرکت جمعیتی افقی و کمی پیامدهای کیفی و از نظر اجتماعی بسیار مهمی را به دنبال داشت (صعود و افول اجتماعی، تغییر نگرش...). بنابراین، تغییرات اجتماعی می‌تواند یکی از محورهای اصلی پژوهش در جامعه‌شناسی در ایران باشد.

تغییرات اجتماعی به شکل حرکت جمعیتی سبب بحران هویت برای گروهی از انسان‌ها در بستر شهرهایی شد که ساکنان آن خود به دلیل تماس با جلوه‌های زندگی و فرهنگ غربی دستخوش بحران هویت شده بودند. احساس بیگانگی در میان جمعیت مهاجر و ساکن شهر، اگرچه تفاوت ماهوی داشت، از ظواهر بیرونی یکسانی برخوردار شد و نوعی هم‌گرایی بروز کرد و سبب نزدیکی دست‌کم میان بخش‌ها و گروه‌هایی از آن‌ها شد. این وضعیت نیز پیامدهای خواسته و ناخواسته گوناگونی به دنبال داشت که تاکنون به اندازه کافی بررسی نشده است. بنابراین، هویت اجتماعی دومین محور مطالعات اجتماعی در ایران می‌تواند باشد.

هم‌گرایی میان افرادی که هیچ وجه مشترک بجز قرارگرفتن در وضعیت مشابه نداشتند، شرایط را برای ساخت واقعیت اجتماعی حول محور ایدئولوژی فراهم کرد. مصداق اجتماعی فراهم‌شدن زمینه برای شکل‌گیری ایدئولوژی‌ها را می‌توان از اواسط دهه ۴۰ در ایران مشاهده دید. ما در این دوره برای نخستین‌بار شاهد شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی و ایدئولوژیک هستیم. اگر از حزب توده، که بیشتر در ارتباط با سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی فعالیت می‌کرد صرف‌نظر کنیم، می‌توان از سازمان‌های سیاسی گوناگون از جمله سازمان‌های ایدئولوژیک و حتی چریکی نام برد که مبارزه مسلحانه می‌کردند. این سازمان‌ها از دیدگاه مرامی و سازماندهی تحت تأثیر رویدادهای انقلابی در دهه ۶۰ میلادی در سطح جهان بودند؛ بنابراین، تأثیرات اجتماعی آن‌ها چندان نبود و بیشتر در محافل «روشن‌فکری» مطرح بودند. تحول اساسی ایدئولوژیک در بطن جامعه با طرح گفتمان اسلام سیاسی شکل گرفت. این بزرگ‌ترین «سازمان بدون سازمان» یا به عبارت دیگر تشکیلات غیرمنسجم شارحان و به تعبیر

بالا «راویان بزرگ» گوناگونی، به تعبیر مثبت و منفی از آن، داشت: از علی شریعتی تا جلال آل احمد و تا مرتضی مطهری. بنابراین، محور سوم مطالعات اجتماعی در ایران می‌تواند ایدئولوژی پژوهی و شکل مهم و خاص آن، اسلام سیاسی، باشد.

وقتی سخن از راوی و راویان مسائل اجتماعی به میان می‌آید، بدون شک یک گروه از اهمیت خاصی برخوردار است. این گروه را ما در ایران «روشن فکر» می‌نامیم. منظور از «روشن فکر» در اینجا معنای متداول آن نیست. این گروه می‌تواند «اینتلکنسیا» به تعبیر روسی یا «اینتلینگنس» به تعبیر آلمانی یا «اینتلکتوئل» باشد. این موضوع در جایی دیگر مفصل بررسی شده است (راسخ، ۲۰۰۰). آن گروهی که در ایران روشن فکر نامیده می‌شود، از تنوع نظری و اجتماعی برخوردار است و دست کم در صدسال گذشته تأثیرگذار بوده است. تحول اجتماعی و نظری روشن فکران ایران را می‌توان در سه دوره متمایز بررسی کرد: اصلاح طلبان اولیه (۱۹۰۶-۱۸۱۵)، عصر متجددین (۱۹۴۵-۱۹۰۷) و سرانجام عصر روشن فکران (۱۹۷۹-۱۹۴۶).

مطالعه این چهار محور در خدمت طرح نظریه‌ای بنیادی قرار دارد و آن اینکه آیا می‌توان از مدرن شدن در کشورهای اسلامی از جمله ایران خارج از چارچوب‌های تعریف شده در حوزه جامعه‌شناسی تاکنون سخن گفت؟ نگارنده این سطور با استناد به نظریه مدرن چندگانه شموئل ایزنشتات این امر را ممکن می‌داند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸) *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: کلمه.
- شوتس‌ایشل، رینز (۱۳۹۱) *مبانی جامعه‌شناسی ارتباطات*، ترجمه کرامت‌اله راسخ، تهران: نی.
- کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۰) *مبانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت‌اله راسخ، تهران: نی.
- قانع‌راد، محمدمین و سیاوش قلی‌پور (۱۳۸۸) «شناخت و علایق انسانی در جامعه‌شناسی ایران (مطالعه موردی: مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران ۱۳۸۱-۱۳۸۵)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲ (۱۰): ۳-۳۱.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰) *ایدئولوژی و اتوپیا، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت.
- مهدی، علی‌اکبر و عبدالعلی لهسایی‌زاده (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، چاپ دوم، تهران: توسعه.
- زراقی، احسان (۱۳۶۲) *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، چاپ سوم، تهران: بینا.
- Dahrendorf, R. (2004), *Über Grenzen – Lebenserinnerungen*, Frankfurt am Main: Fischer Taschenbuchverlag.
- Eisenstadt, S. N. And W. Schluchter (Ed.) (2002) *Early Modernities*, New Brunswick, NJ: Transaction Publisher.
- Eisenstadt, S. N. (2000a) "Multiple Modernities", *Daedalus*, 129 (1): 1-29.
- Eisenstadt, S. N. (1966) *Modernization, Protest and Change*, Englewood Cliffs, NJ.: Prentice-Hall.
- Foucault, M. (1991b) *Die Ordnung des Diskurses*, Frankfurt am Main: Fischer-Taschenbuch-Verlag.
- Kaesler, D. (Hrsg.) (2005) *Aktuelle Theorien der Soziologie, Von Shmuel N. Eisenstadt bis zur Postmoderne*, München: Beck.
- Kaesler, D. (Hrsg.) (2006) *Klassiker der Soziologie, von Talcott Parsons bis Anthony Giddens*, Band II, 5. Auflage, München: Beck.
- Kaesler, D. (Hrsg.) (2007) *Klassiker der Soziologie, von Auguste Comte bis Norbert Elias*, Band I, 5. Auflage, München: Beck.
- Marquard, O. (1986) "Über die Unvermeidlichkeit der Geisteswissenschaften: Vortrag vor der Westdeutschen Rektorenkonferenz", In Ders., *Apologie des Zufälligen*, UB 8351, Stuttgart: Reclam.
- Rasekh, K. (2000) *Das politische Denken der Reformisten im Iran 1811-1906, Eine Untersuchung über das politische Denken der iranischen Intellektuellen*, Spektrum 71, Münster/Hamburg/London: Lit-Verlag.
- Scherpe, K. R. And W. Menninghaus (Hrsg.) (1999) *Literaturwissenschaft und politische Kultur*, Eberhard Lämmert zum 75. Geburtstag, Stuttgart/Weimar: Metzler.

Spohn, W. (2011) "An appraisal of Shmuel Noah Eisenstadt's Global Historical Sociology", *Journal of Classical Sociology*, (11): 281-301.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی